در تاريخ ۲۵ مهر ۱۳۹۰
دروس بيع

جلسه 20

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در اين است كه اين قسمتي كه در اين روايت آمده «نعم قيمة بغلٍ يوم خالفته» چطور بايد معنا شود و آيا از اين صحيحه‌ي ابي ولاد ما مي‌توانيم استفاده كنيم كه ملاك در ضمان قيمت يوم الغصب است، يعني همان يوم القبض يا يوم المخالفة؟ يا از صحيحه استفاده مي‌شود كه ملاك قيمت يوم التلف است، يا اعلي القيم استفاده شود، يا اساساً بگوئيم از اين صحيحه چيزي نمي‌توانيم استفاده كنيم كه برخي گفته‌اند چون اين صحيحه اجمال دارد قيمت يوم الضمان يا يوم التلف يا اعلي القيم، هيچ يك از اينها را نمي‌شود از آن استفاده كرد، لذا اجمال دارد و در نتيجه صحيحه دلالت بر قيمت معيّن يك روزي را ندارد.

يعني يكي از اقوال اين است كه اصلاً بگوييم از اين صحيحه‌ي ابي‌ولاد ما نمي‌توانيم قيمت و ملاكي را استفاده كنيم، صحيحه ابي‌ولاد نه قيمت يوم القبض، نه يوم التلف و نه اعلي القيم استفاده نشود. پس بنابراين بايد در اين عبارت و در اين روايت كاملاً دقّت بشود تا ببينيم بالأخره از مجموع چه استفاده‌اي مي‌شود؟

ديروز عرض كرديم كه مرحوم شيخ فرموده است كه ما اين كلمه‌ي يوم مخالفت را كه عنوان ظرف دارد را بيائيم قيد براي قيمت قرار بدهيم، بعد فرمودند اگر بخواهد قيد براي قيمت باشد اين به دو بيان و وجه ممكن است، وجه اول اين بود كه بگوئيم كلمه‌ي قيمت در اين روايت دو بار اضافه شده: يك بار به كلمه‌ي بغل اضافه شده و يك بار هم به يوم اضافه شده، اشكالي كه ديروز از مرحوم محقّق اصفهاني(اعلي الله مقامه الشريف) ذكر كرديم اين اشكال را كثيري از محشين دارند كه بالأخره عبارت شيخ يك ظاهري دارد كه اين ظاهر نمي‌شود اراده شود، يك لفظ دو بار نمي‌شود اضافه شود، يك بار لفظ قيمت به بغل اضافه شود، بار دوم بخواهد به يوم اضافه شود، آن وقت هم مرحوم سيّد يزدي و هم مرحوم اصفهاني، هم برخي ديگر از محشيّن در مقام اين برآمدند كه عبارت مكاسب را يك جوري توجيه كنند.

ملاحظه كرديد مرحوم اصفهاني فرمود ما بگوئيم اينجا اضافه اضافه‌ي لبّي است، اضافه اضافه‌ي لفظي نيست، اضافه را اضافه لبّي قرار بدهيم، يعني لبّاً و واقعاً اين كلمه‌ي قيمت به آن يوم اضافه شده، واقعاً اين كلمه‌ي قيمت در معنا اضافه مي‌شود به آن يوم المخالفة. يك تعبيري را مرحوم سيّد در حاشيه دارند كه من به نظرم مي‌رسد اين تعبير سيّد در حاشيه يك تعبير رساتر و روشن‌تري باشد و ديگر نياز به اين اصطلاحي هم كه مرحوم اصفهاني آوردند نباشد.

ديدگاه مرحوم سيد يزدي

سيّد در جلد اول حاشيه مكاسب صفحه 504 مي‌فرمايد «و غاية ما يمكن ان يوجّه به كلامُه» نهايت چيزي كه ما كلام شيخ را

مي‌توانيم با آن توجيه كنيم اين است «**إنّ قيد المضاف إليه إذا لم يكن له ثمرٌ إلا بجعله قيداً للمضاف يكون الغرض من الإضافة هذا التقييد**» ايشان مي‌فرمايد اگر در يك جايي مضافٌ إليه يك قيدي داشت و ما ديديم اين قيد براي مضافٌ إليه ثمري ندارد، هيچ راهي ندارد الا اينكه ما بيائيم اين را قيد مضاف قرار بدهيم، بايد بگوئيم اينجا غرض از اين تقييد، تقييد مضاف است «**و في المقام كذلك فإن تقييد البغل بيوم المخالفة من حيث هو لا معنا له**» تقييد بغل به يوم مخالفت، بگوئيم بغل روز مخالفت، اين معنا ندارد، بغل روز مخالفت معنا ندارد، مثل اينكه بگوئيم بغل روز جمعه، بغل روز شنبه، اين معنا ندارد، حالا كه اين ثمري براي خود بغل ندارد معلوم مي شود كه تقييد براي خود مضاف است، «**فلابدّ أن يكون الغرض من ذلك كونه قيداً للقيمة**» بايد بگوئيم اين قيد براي قيمت است، يعني قيمة يوم المخالفة للبغل.

ارزيابي

اين بيان سيّد بيان خيلي خوبي است، يعني حالا ما در اضافه، ولو اينكه حالا شايد با آن بيان اصفهاني هم كه فرمود اينجا اضافه اضافه‌ي لبّي است با آن يكي باشد و خيلي بين اينها تفاوتي نباشد، اما بيان عرفي و روان همين بيان سيّد است و بگوئيم شيخ هم اين مقدار وارد بوده كه اگر يك لفظي يك بار اضافه شد اين مرتبه‌ي دوم ديگر نمي‌تواند اضافه شود، اگر هم در عبارت كتاب مي‌فرمايد مرتبه‌ي دوم اضافه شده، اين اضافه اضافه‌ي مصطلح لفظي نيست، اين اضافه هم اضافه‌ي لبّي است، يعني آن قيد بعد از مضافٌ إليه در حقيقت قيد مضاف است، شبيه اين بيان هم در خود كتاب امام(رضوان الله تعالي عليه) هست كه خودتان به آن مراجعه بفرماييد.

خود مرحوم شيخ اين احتمال را در اينجا دادند و اين احتمال كه ما بيائيم اين چنين ذكر كنيم كه اين يوم المخالفة قيد براي قيمت باشد به اين بيان، يعني از راه اضافه بخواهيم وارد شويم، همان اشكالي كه ديروز امام فرمودند در كلمات ديگران هم هست كه چنين استعمالي عرفيّت ندارد، چنين اضافه‌اي، يعني اضافه‌ي لبّي، ما بخواهيم واقعاً بگوئيم لبّاً آن قيمت به آن يوم اضافه شده ولو اضافه‌ي لفظي نشده، چنين چيزي در اينجا نيست، اين نكته‌ي اول كه در اينجاست.

نكته‌ي دوم اين است كه يوم مخالفت اگر بخواهد قيد براي قيمت باشد، يك راهش همين راه اضافه است كه آمديم بيان كرديم، راه دوم اين است كه بيائيم بگوييم از اضافه‌ي قيمت به بغل يك اختصاص استفاده مي‌شود، اضافه مفيد اختصاص است وقتي مي‌گوئيم قيمة بغلٍ يعني يك اختصاص در اينجا وجود دارد و اين يوم المخالفة قيد است براي اين اختصاص كه اين به عنوان احتمال دوم در كلام مرحوم شيخ است، شيخ مي‌فرمايد «**و إمّا بجعل اليوم قيداً للاختصاص الحاصل من اضافة القيمة إلي البغل**». اين قيد براي اختصاص باشد كه اختصاصي كه حاصل از اضافه‌ي قيمت به بغل است، اضافه‌ي قيمت به بغل را مي‌گويند اضافه‌ي لاميه است و لام هم مفيد براي اختصاص باشد، اين احتمال دوم در اينجا كه ما بيائيم مسلئه‌ي قيد براي اختصاص بگيريم، آيا اين اشكال دارد يا نه؟

اشكال اين مطلب اين است كه يوم المخالفة ظرف است، در ادبيات مي‌گويند عامل براي ظرف يا بايد فعل باشد و يا شبه فعل باشد و اختصاص يك معناي حرفي است، شما مي‌گوئيد از اضافه‌ي قيمت به بغل كه اضافه اضافه‌ي لاميه است ما اختصاص را مي‌فهميم، اين اختصاص يك معناي ربطي است، معناي ربطي يك معناي حرفي است، معناي حرفي هم يك معناي غيرمستقل است، يك معناي غيرمستقل ظرف نمي‌تواند متعلق به او باشد، ظرف بايد يا تعلق به فعل داشته باشد يا بايد به شبه فعل داشته باشد.

اشكال دوم اين است كه اختصاص چون يك معناي حرفي دارد، قابليّت تقييد را ندارد، شما در اصول خوانديد كه يكي از فرق‌هاي معناي اسمي و معناي حرفي در همين است؛ در معاني اسميّه اطلاق و تقييد راه دارد وقتي مي‌گويند زيدٌ في الدار، اين في الدار «في» دلالت بر ظرفيت دارد، ظرفيت يك معناي حرفي است، معناي حرفي هم قابليّت اطلاق و تقييد ندارد، نمي‌شود به صورت مطلق بيايد، نمي‌توانيم بگوئيم اين ظرفيّت مطلق است و نه مي‌توانيم بگوئيم اين ظرفيت مقيّد است، اطلاق و تقييد در

معناي حرفي راه ندارد، بيائيم در اينجا همين را بگوئيم كه شما مي‌گوئيد قيمة بغلٍ، دلالت بر اختصاص دارد، اختصاص يك معناي حرفي دارد، اين معناي حرفي نمي‌تواند مقيّد به يوم المخالفة بشود، تقييد در معاني حرفيّه راه ندارد.

اين اشكال دوم اشكال مبنايي است؛ اشكال دوم اين است كه اختصاص يك معناي حرفي است، معناي حرفي قابليّت تقييد ندارد. پس يوم المخالفة نمي‌تواند قيد براي اختصاص باشد، اين اشكال دوم است كه اشكال مبنايي است و ما هم در اصول مفصل بحث كرديم، البته مشهور همين حرف را مي‌زنند، مشهور مي‌گويند معاني حرفيّه قابليّت براي اطلاق و تقييد را ندارند، اطلاق و تقييد از خصوصيّات معاني اسميّه است اما همان جا يكي از كساني كه با مشهور مخالفت كرده امام(رضوان الله تعالي عليه) است و اصلاً يكي از مبانيِ امام همين است كه ايشان مي‌فرمايند نه، معاني حرفيّه هم قابليّت اطلاق و تقييد را دارند و ما هم در اصول از همين نظريه‌ي امام تبعيّت كرديم، همين نظريه را قائل شديم كه معاني حرفيّه قابليّت اطلاق و تقييد را دارد.

لذا اين اشكال اشكالِ مبنايي است و حالا ما نمي‌خواهيم وارد بحثش بشويم كه آنهايي كه مي‌گويند معاني حرفيّه قابليت اطلاق و تقييد را ندارند، چرا؟ و اينهايي هم كه مي‌گويند ندارند چرا؟ اين بحث مفصلي است، به مباحث اصول ما مراجعه كنيد آنجا اين بحث را تنقيح كرديم، اجمالاً اين اشكال دوم اشكال مبنايي است و كنار مي‌رود.

يك اشكال سومي هست كه اين اشكال هم به آن بيان اوّل شيخ وارد است و هم به بيان دوم وارد است، يعني كساني كه مي‌خواهند يوم المخالفة را قيد بگيرند براي قيمت، بگويند قيمت روز مخالفت و در نتيجه از روايت بخواهند استفاده كنند كه ملاك در ضمان قيمت يوم الغصب است يك اشكالي به همه‌ي اينها وارد است و آن اين است كه در خود همين روايت يك جا مي‌فرمايد «**عليك قيمة ما بين المعيب و الصحيح يوم تردّه إليه**» ملاك را يوم الرد قرار داده و در جاي ديگر روايت، ملاك را يوم الاكتراء قرار داده، اگر ما در اينجا بخواهيم يوم المخالفه را ملاك قرار بدهيم اين با موارد ديگر با آن قسمت‌هاي ديگر روايت مخالف مي‌شود و با آن سازگاري ندارد، ممكن است بيائيم بگوئيم يوم الاكترا همان يوم المخالفة است، اين قابل جواب هست اما يوم تردّه را چطور بيائيم درست كنيم؟

از اينجا احتمال سوم كه داده شده اين است كه بگوئيم «**قيمة بغلٍ يوم المخالفة**» كه اين يوم المخالفه را قيد براي قيمت قرار بدهيم ولي قيد براي خود قيمت قرار بدهيم، تا به حال اين دو احتمالي كه در كلام شيخ بود اين است كه يكبار بگوئيم قيمت به بغل اضافه شده، بار دوم به يوم اضافه شده، احتمال دوم اين بود كه بگوئيم اين يوم قيد براي اختصاص است، كه اين دو تا را بررسي كرديد، اما احتمال سوم اين است كه بگوئيم بحث اضافه در كار نيست، اضافه در اينجا نيست و بحث اينكه يوم المخالفة قيد براي اختصاص باشد هم در كار نيست، پس چه چيزي در اينجا هست؟ بگوئيم يوم المخالفة قيد براي خود قيمت است، نعم قيمة بغلٍ يوم المخالفة. يعني مي‌شود القيمة في يوم المخالفة للبغل. آيا اين احتمال در اينجا درست است يا نه؟

اشكالي كه فقط به اين احتمال وجود دارد اين است كه كلمه‌ي قيمت يك معناي حدثي كه ندارد، اگر بخواهد متعلّق براي يوم باشد و يوم قيد براي او باشد لازمه‌اش اين است كه قيمت يك معناي حدثي داشته باشد، مثل اينكه مي‌گوئيم زدنِ روز پنجشنبه، زدن در روز جمعه، اما قيمت معناي حدثي ندارد، جواب اين است كه نه، همين كه قيمت قابل تغيير است، اين او را مي‌كند در حكم عنوان حدثي، و همين كفايت مي‌كند. آن وقت خيلي‌ها، يك نكته‌اي كه اينجا مي‌خواهم عرض كنم اين است كه شما يكي از كارهايي كه الآن بايد بكنيد اين استكه ببينيد اين صحيحه ابي ولاد كه الآن در مكاسب شيخ و جواهر صاحب‌جواهر و بزرگان مطرح است كه آيا از اين روايت قيمت يوم الضمان، يوم المخالفة استفاده مي‌شود يا نه؟

ببينيد از كِي در فقه فقها به اين روايت تمسّك كردند، اين مقداري كه من نگاه كردم ظاهراً در كتب علامه اصلاً به اين روايت در اين معنا استدلال نشده، حالا باز شما هم نگاه كنيد. در كتب علامه استدلال نشده عمدتاً در كتب متأخرين به اين روايت استدلال شده و اين خودش مطلب مهمي است.

چرا قدما به اين روايت بر ضمان يوم الغصب يا يوم التلف يا اعلي القيم استدلال نكردند؟ شهيد ثاني بر اعلي القيم استدلال كرده، ديگران يعني كثيري از متأخّرين به اين روايت بر يوم الغصب استدلال كردند، اما چرا قدما استدلال نكردند؟ اين روايت در مرآو

منظر قدما هم بوده، اين روايت در تهذيب، در كافي، در استبصار آمده، آيا نمي شود گفت كه اصلاً قدما از اين روايت ضمان يوم المخالفة را نفهميدند و گفتند روايت دلالت بر اينكه كدام روز ملاك است را ندارد، شايد هم همين باشد، و شايد آخر هم به همين برسيم، اما الآن مي‌خواهيم اين را عرض كنيم، كثيري از متأخّرين، اصلاً اين قول به اكثر نسبت داده شده كه اينها آمدند گفتند ضمان يوم المخالفة ملاك است و اينها هم گفتند اين روايت دارد نعم، قيمة بغلٍ، بغل را با تنوين خواندند و يوم المخالفة را هم قيد براي قيمت قرار دادند، ظرف متعلق به قيمت است، گفتند قيمت هم داراي معناي حدثي است و آمدند از اين روايت چنين استفاده‌اي كردند.

بايد ديد اين استدلال ازچه زماني در كتب فقهي آمده، اين خيلي مهم است. يك وقتي هست كه مي‌گوئيم اين استدلال مال متأخري المتأخرين است و خيلي ارزشي ندارد، اما اگر يك استدلالي ديديم كه فقهاي سلف همه كردند و قدما اين استدلال را كردند اين يك مقدار اعتبار و ارزشش بالاتر مي‌رود، حالا چرا قدما به اين صحيحه، نه بر يوم تلف و نه بر يوم غصب و نه بر اعلي القيم استدلال نكردند؟ اين را خودتان هم تتبعي كنيد شايد برخلاف اين مطلبي كه ما عرض مي‌كنيد برسيد.

اين را عرض كنم كه اكثر متأخرين از روايت، يوم الغصب را استفاده كردند، روايت هم همينطور خواندند، قيمة بغلٍ يوم المخالفة و گفتند مؤيّد اين مطلب اين است كه اين روايت در وافي و در برخي از نسخ تهذيب با الف و لام آمده و قيمةُ البغل خوانده مي‌شود و ديگر يوم المخالفة قيد براي قيمت است.

در صفحه 600 از جلد يك مي‌فرمايد «**لا فرق بحسب الواقع بين تنكير البغل و تعريفه في مقدار الكراء**» چرا؟ مي‌فرمايند: ذات اشياء بما هي هي كه قيمت برايش معنا ندارد، آنچه كه قيمت برايش معنا دارد خواص و آثار و اوصاف است، مي‌فرمايند اگر بغلي قوي باشد، سريع السير باشد، بار زيادي بتواند ببرد، قيمتش بيشتر از آن بغلي است كه ضعيف است، بغلي است كه كُند راه مي‌رود، اين اوصاف ملاك براي قيمت است، لذا چه الف و لام بيايد و چه الف و لام نيايد، اين فرقي نمي‌كند، چون ملاك در اوصاف است، ملاك در خودِ اين بغل خارجي و ذات بغل خارجي نيست كه بيائيم بگوئيم كراء البغل يعني همان بغل ذات خارجي كه شما آمدي كرايه كردي! نه، بغل مماثل او.

ما مي‌خواهيم اين را عرض كنيم ـ به دنبال اين فرمايش امام ـ كه چه اول روايت قيمة البغل باشد و چه قيمة بغلٍ، اگر تنوين هم آورديم اين تنوين نكره نيست، تنوين در اينجا مثل جاء رجلٌ در آن آيه‌ي شريفه است، تنوين در اينجا تنوين تعيين است، يعني همان بغلي كه با آن اوصاف معيّن است. بغل با آن اوصاف معيّن است، لذا اگر اين باشد، بين اينكه با الف و لام بيايد يا بدون الف و لام، در استدلال فرقي نمي‌كند. بنابراين اگر خوانديم قيمة بغلٍ مراد يك بغل غيرمعيّن نكره نيست،قيمة بغلٍ يعني بغل با تمام خصوصيّاتي كه از نظر قيمت دخالت در او دارد. پس اين هم فرقي نمي‌كند، اما كساني كه گفتند يوم المخالفة قيد براي قيمت است مي‌گويند مؤيّد ما اين است كه در بعضي از نسخ الف و لام دارد، قيمة البغل دارد و در جايي كه قيمةالبغل دارد مسلّم بايد اين يوم را قيد براي آن قيمت قرار بدهيم.

ظاهر عبارت مرحوم آقاي خوئي(قدس سره)، ايشان هم اين را در كتابشان آوردند، ديگر اشكالي بر آن وارد نكردند، ظاهرش اين است كه ايشان اين را پذيرفته است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين